

۲. گفت: «از بهر گرامت، جامه ات بیرون کنم»

۳. گفت باید حد زند هشیار مردم

۴. در حق ما، هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست.

۵. گفت: نزدیک است والی را سرای

۶. محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت

۷. گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

۸. بی کلاهی عار نیست.

۹. گفت: کار شرع کار درهم و دینار

(۲) فعل های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

«گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم // گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

(۳) در کدام گزینه فعل «نیست» از نظر معنایی با بقیه متفاوت است؟

(۱) من نیست شدم نیست شدم مایه هستی است // این نیست به هستی ابد کم نفروشم

(۲) گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم // گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟

(۳) هزار یک کاندر نهاد او هنراست // نگار خوب همانا که نیست در ارتنگ

(۴) ز دانش به اندر جهان هیچ نیست // تن مرده و جان نادان یکی است

(۴) کاربرد معنایی «شد» را در هر یک از ابیات زیر، بررسی کنید.

(الف) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز // آن سوخته را جان شد و آواز نیامد

(ب) این مدعیان در طلبش بی خبرانند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

(پ) گفت: «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی / گفت: «ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست!»

(ت) خرامان بشد سوی آب روان // چنان چون شده باز جوید روان

(۵) در مصراع «گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم // گفت: والی از کجا در خانه خمار

نیست» کلمه «والی» در مصراع نخست و دوم چه نقش دستوری دارد؟

سوال ۶) در مصراع «گفت: تا داروغه را گویم، در مسجد بخواب // گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست» کلمه «مسجد» در

مصراع نخست و دوم چه نقش دستوری دارد؟

(۷) شکل نوشتاری کدام واژه، اشتباه است؟ گفت: «مسجد خابگاه مردم بدکار نیست»

(۸) در ابیات زیر نوع «را» را مشخص کنید.

۱. گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم» (را) در (والی را سرای) چه نوع «را» یی است؟
۲. گفت: «تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب / گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»
- ۹) در بیت «گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را // گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست» نقش دستوری «هشیار مردم»: «مست»: «هشیاری»: «هشیار»: است.
- ۱۰) در بیت «گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست» نقش دستوری «کار» را بنویسید.
- ۱۱) نوع حذف را در بیت «گفت: از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم / گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز بود و تار نیست» مشخص کنید.

۱۲) الف) در ابیات زیر، نقش کلمات مشخص شده را به ترتیب بنویسید.

الف) «گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می روی / گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»

ب) گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»

۱۳) با توجه به بیت: «گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / گفت: «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست» به سوالات زیر پاسخ دهید.

الف) نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

ب) نقش «ت» در مصرع اول را بنویسید.

۱۴) در کدام گزینه «فعل» به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

۱) فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش // بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

۲) چنان که در نظری در صفت نمی آیی // منت چه وصف بگویم تو خود در آینه بین

۳) دمی آب خوردن پس از بدسگال // به از عمر هفتاد و هشتاد سال

۴) خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد // ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

۱۵) در مصرع: «گفت می باید تو را تا خانه قاضی برَم» نوع فعل «برَم» را بنویسید؟

۱۶) با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید.

گفت: «از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم / گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز بود و تار نیست»

الف) نقش واژگان مشخص شده، را به ترتیب بنویسید.

ب) نوع حذف را مشخص کنید. کدام نقش جمله محذوف است؟

قلمرو ادبی:

۱۷) متن درس «مست و هوشیار»، از نظر بیان (جد/طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟

«با محتسم عیب مگوئید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است»

۱۸) در ابیات زیر آرایه «ایهام» را بیابید.

۱. گفت: «می باید تو را تا خانه قاضی برم / گفت: «رو، صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست»

۲. گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را // گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

۱۹) در بیت «گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را // گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست» زیر آرایه های موجود را بیابید و توضیح دهید؟

۲۰) در مصرع «گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست» بی کلاهی کنایه از چیست؟ ۵/۰

۲۱) ابیات زیر را از نظر آرایه های ادبی کنایه، تضاد و حسن تعلیل و تکرار بررسی کنید.

الف) گفت: «باید حد زند هشیار مردم، مست را» / گفت: «هشیار بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»

ب) گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می روی» / گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره، هموار نیست»

۲۲) کنایه را در ابیات زیر مشخص کنید.

الف) بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود / در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی:

ب) خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد / آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی:

پ) محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت / مست گفت ای دوست، این پیراهن است افسار نیست.

قلمرو فکری

۲۳) بیت: گفت: «دیناری بده پنهان خود را وارهان» / گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست» به کدام موضوع

اجتماعی اشاره دارد؟

۲۴) بیت زیر به کدام جنبه فرهنگی گذشته اشاره دارد؟

گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه» / گفت: «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست»

۲۵) مفهوم هر یک از ابیات زیر را بنویسید.

الف) گفت: «باید حد زند هشیار مردم، مست را» / گفت: «هشیار بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»

ب) گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» / گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

پ) گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» / گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»

۲۶) معنی ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) گفت: «مستی زان سبب افتان و خیزان می روی» / گفت: «جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست»
 ب) گفت: «از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم» / گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»
 پ) گفت: «باید حد زند هشیار مردم، مست را» / گفت: «هشیار بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»
 ۲۷) منظور از «حرف کم و بسیار» در مصراع دوم بیت زیر چیست؟
 گفت: «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی» / گفت: «ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست!»
 ۲۸) در هر یک از بیت های زیر، بر چه مفهومی تأکید شده است؟
 گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه» / گفت: «در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست»
 ۲۹) در هر یک از موارد زیر نقش هسته گروه های اسمی مشخص شده را بنویسید.

۱. این مدعیان در طلبش بی خبراند
۲. گفت: مسجد، خوابگاه مردم بدکار نیست.
۳. دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
۴. گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست
- ۳۰) مفهوم مشترک ابیات زیر را بیان کنید.
- الف) گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو / از برهنه کی توان بردن گرو؟»
- ب) گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»

شعر خوانی: در مکتب حقایق
 در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

قلمرو زبانی

- ۳۱) با توجه به ابیات زیر به سوال ها پاسخ دهید.
- ۱) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
 - ۲) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
- الف) نقش واژگان مشخص شده ابیات را به ترتیب بنویسید.
 ب) نوع «واو» در بیت نخست را مشخص کنید. ربط (پیوند)
 پ) ابیات را به لحاظ جمله مرکب و ساده بودن بررسی کنید.
- قرابت معنایی: دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
۱. تا نگردي بی خبر از جسم و جان / کی خبر یابی ز جانان یک زمان
 ۲. هوای عشق او داری، هوای خویشان بگذار / خیالش نقش می بندی رها کن دل ز جان بگذر
- ۳۲) مفهوم ابیات زیر را بنویسید.

۱. ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی *** تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

۲. در مکتب حقایق پیش ادیب عشق *** هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

۳. دست از مس وجود چو مردان ره بشوی *** تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

۴. خواب و خورت ز مرتبه ی خویش دور کرد *** آنکه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی.

۵. گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد *** بالله کز آفتاب فلک خوب تر شوی

۶. یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر *** کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

۷. از پای تا سرت همه نور خدا شود *** در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

۸. وجه خدا اگر شودت منظر نظر *** زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

۹. بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود *** در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

۱۰. گر در سرت هوای وصال است حافظا *** باید که خاک در گه اهل هنر شوی

۳۳. نقش ضمیر «ت» را در ابیات زیر مشخص کنید.

۱. خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد // آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

۲. گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد // بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

۳. وجه خدا اگر شودت منظر نظر / زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

درس دوم: مست و هوشیار

قلمرو زبانی:

- سوال ۱) ۱. تاوان، جبران خسارت مالی / ۲. کیفر و مجازات شرعی / ۳. ناخوشایند داشتن امری / ۴. حاکم و فرمانروا / ۵. مأمور حکومتی شهر که کار نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود. / ۶. خمّار: می فروش / ۷. ننگ و عیب / ۸. آنچه مربوط به امور دینی است.
۲. پاسخ: (شویم: در معنای برویم فعل ناگذر) - (نیست: حاضر نیست یا وجود ندارد فعل ناگذر/اسنادی نیست!)
۳. گزینه ۱ در معنی «نابود شدن»، بقیه موارد در معنی «وجود ندارد»
۴. پاسخ گزینه پ) ***الف) (شد: در معنی رفت. فعل ناگذر است و اسنادی نیست) ***ب) (شد: رسید/اسنادی نیست) ***پ) (شد: اسنادی) ت) (شد: رفت/ اسنادی نیست... شده: مرده)
۵. پاسخ: (والی در مصراع نخست: مضاف الیه) _ (والی در مصراع دوم: نهاد)
۶. پاسخ: (مسجد در مصراع نخست: متمم) و (در مصراع دوم نهاد)
۷. (خابگاه: صحیح آن «خوابگاه» است)
۸. پاسخ: الف: رای فکّ اضافه ب: حرف اضافه به معنی «به»
۹. پاسخ: نهاد - مفعول - مفعول - مسند.
۱۰. نهاد - مسند
۱۱. حذف واژه «جامه» به قرینه لفظی: (جامه ام) پوسیده است. / (جامه ام) جز نقشی ز پود و تار نیست.
۱۲. الف) (پاسخ: مسند - قید - نهاد - مسند) ب) (پاسخ: مفعول - نهاد - مسند)
۱۳. الف) (مسند/ متمم / نهاد) ***ب) (جهش ضمیر دارد و نقش مضاف الیه برای واژه سر. سرت (سر تو)
۱۴. گزینه ۳.. حذف فعل «است» به قرینه معنوی بعد از «به».
۱۵. پاسخ: مضارع التزامی * برَم: بیرم
۱۶. الف: (متمم - مسند) * ب) (حذف نهاد به قرینه لفظی / جامه ام پوسیده است: و جامه ام جز نقشی ز پود و تار نیست. بخش حذف شده، نهاد است.

قلمرو ادبی

۱۷. هر دو با بهره گیری از شیوه طنز و با بیانی ساده، به ترسیم فساد و تزویر اجتماع عصر خود می پردازند.
۱۸. الف: (بیدار: ایهام دارد: نقطه مقابل خواب / ۲. هوشیار و آگاه) ***ب) (هشیار: ایهام دارد. / ۱. مقابل مست؛ یعنی کسی که اهل باده نویسی نیست. / ۲. آگاه و خردمند)

۱۹. پاسخ: مراعات نظیر (تناسب) حد زدن و مست - تکرار: هشیار - هشیار و مست: تضاد - واج آرایی: تکرار صامت «ر»
۲۰. پاسخ: کنایه از بی اعتباری
۲۱. الف: تضاد (مست و هشیار) ، تکرار (هشیار) ، کنایه (اینجا کسی هشیار نیست: غفلت و آلوده بودن جامعه)
- ب: تضاد (افتادن و خیزان) ، تکرار (نیست) ، کنایه (هموار نبودن راه: رواج و گسترش فساد در جامعه) . حسن تعلیل.
۲۲. الف) کنایه از تغییر و تحول اساسی (ب) کنایه از ترک تعلقات دنیوی (پ) (کنایه از درگیر شدن).. کنایه تعریض گونه ای در جمله این پیراهن است افسار نیست، نیز وجود دارد: کنایه از اینکه من انسانم نه حیوان. (کنایه مشهود در این بیت همان گریبان گرفتن ، است).

قلمرو فکری

۲۳. گسترش و رواج رشوه خواری در جامعه روزگار شاعر
۲۴. در قدیم بدون کلاه و دستار در بین مردم حضور پیدا کردن، بی ادبی محسوب می شد.
۲۵. الف) (تهدید به اجرای مجازات/ فراگیر بودن فساد در جامعه) * (فساد پنهانی حاکمان) * * (رشوه خواری محسوب/ حرام بودن رشوه در دین)
۲۶. الف) معنی: محتسب گفت: تو به خاطر مست بودن تعادل نداری، مست گفت: جرم و گناه از راه رفتن من نیست بلکه از جامعه نا به سامان است. (مفهوم: بی تعادلی/ نا به سامان ی جامعه، موجب انحراف)
- ب) محتسب گفت: به عنوان جریمه و تاوان، لباس را از تنت در می آورم، مست گفت: به خاطر فقر، لباس من پوشیده است و تنها طرحی از تار و پود از آن برجای مانده است. (ظلم و بی قانونی/ فقر)
- پ) محتسب گفت: انسان هوشیار و آگاه باید مست را مجازات کند. (به این معنی که من که اکنون هوشیار هستم باید تو را مجازات کنم) مست گفت: من در این شهر، شخص هوشیار و آگاهی نمی بینم، پس تو هوشیاری را پیدا کن تا مرا مجازات کند. (مفهوم: تهدید به مجازات شرعی/ فراگیری فساد در جامعه عصر شاعر)
۲۷. یعنی بحث میزان و اندازه حرام و گناه نیست چرا که حرام، حرام است چه بیشتر چه کمتر/ همچنین بی اطلاعی محتسب از احکام شرعی.
۲۸. رواج حماقت و توجه به سنت های خرافی و ظاهری در جامعه روزگار شاعر / برتری عقل بر آیین های خرافی /
۲۹. ۱. مدعیان: نهاد - طلب: متمم / ۲. مس: متمم - مردان: متمم ۳. خوابگاه: مسند ۴. کار: نهاد - کار: مسند
۳۰. هر دو به «رشوه خواری و باج خواهی حاکمان زورگو در جامعه و فقر حاکم بر جامعه عصر شاعر» اشاره دارد.
۳۱. الف: (متمم/ نهاد/ مسند) ب: (یک دم: ترکیب وصفی در نقش قید/ غریق: مسند / تر: مسند) * * پ) هر دو بیت جمله مرکب هستند.
۳۲. ۱. (مفهوم: تأکید سالک و رونده راه حقیقت بودن که لازمه آن خاکساری است) * * * ۲. (مفهوم: کوشش برای پختگی و کمال در راه عشق) * * * ۳. (مفهوم: شرط رسیدن به کمال عشق ، فنا فی الله و ترک تعلقات دنیوی است) * * * ۴. مفهوم: توصیه به ریاضت در راه معرفت حق / و توصیه به ترک امیال نفسانی) * * * ۵. (مفهوم: کمال عشق در عشق به خدا محقق می

گردد.)

۶. (مفهوم: عاشق با پناه بردن به عشق الهی از حوادث در امان است.) ****۷. (مفهوم: لازمه رسیدن به معرفت حق، فنا فی الله است) ****۸. (مفهوم: شرط رسیدن به بصیرت و آگاهی از حق، قدم نهادن در مسیر حق است.) ****۹. (مفهوم: رسیدن به کمال، فنا فی الله است و ترک تعلقات دنیوی) ****۱۰. (مفهوم: شرط وصال به حق، تواضع و فروتنی در مقابل عارفان و اهل کمال است)

۳۳. ۱. (ضمیر «ت» در نقش، مفعول) ۲. (ضمیر «ت» در نقش مضاف الیه: جان تو) ۳. (ضمیر «ت» در نقش مضاف

الیه: نظر تو)